



Investigating the role of parenting in Naseri ethics based on Diana Baumrind's theory

Prisa Nasirii¹

1. Ph.D. Student of Persian Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. E-mail: prisanasirii@gmail.com

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Article history:
Received: 22 May 2023
Accepted: 21 Jun 2023

Keywords:
Khwaja Nasir al-Din Tusi,
Naseri Ethics,
parenting,
Diana Baumrind,
education.

Parenting style is one of the prominent theories in the field of psychology, which examines the position of the family and its interaction with children. Based on Diana Baumrind's classification of parenting styles, she introduces four types of authoritarians, permissive, authoritative, and neglectful parenting styles and analyzes the role of parents in raising children. Khwaja Nasir al-Din Tusi, a great philosopher and theologian of the seventh century AH, discusses ethics in his valuable work Naseri Ethics, which is one of the most important practical wisdom treatises, in three sections of individual ethics, household management, and civil politics, analyzing human beings, family, education, and society. This research aims to describe and analyze the educational aspects and parenting styles in Naseri Ethics based on Diana Baumrind's theory. The findings of the study show that what Khwaja Nasir al-Din Tusi presents about parenting styles and the role of parents in raising children in Naseri Ethics can be examined based on the authoritarian parenting style. On the other hand, analyzing the components of this work leads us to valuable achievements in the field of educational and instructional features in classical literature, especially educational literature.

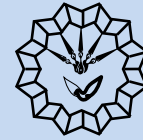
Cite this article: Nasirii P. (2023). Investigating the role of parenting in Naseri ethics based on Diana Baumrind's theory. *Research of Literary Texts in Iraqi Career*, 4 (2), 123-135.



© The Author(s).

DOI: <https://doi.org/10.22126/LTIP.2023.8995.1159>

Publisher: Razi University



بررسی نقش فرزندپروری در اخلاق ناصری با تکیه بر نظریه دیانا بامریند

پریسا نصیری^۱^۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: prisanasirii@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخچه مقاله:</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۱</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۳۱</p> <p>واژه‌های کلیدی:</p> <p>خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، فرزندپروری، دیانا بامریند، تعلیم و تربیت.</p>	<p>سبک فرزندپروری یکی از نظریه‌های مطرح در حوزه روان‌شناسی است که در آن به بررسی جایگاه خانواده و تعامل آن با فرزندان می‌پردازد. براساس تقسیم‌بندی که «دیانا بامریند» از انواع سبک فرزندپروری ارائه کرده، چهار نوع شیوه فرزندپروری اقتدارگرایانه، مسامحه‌گرایانه، مستبدانه و آسان‌گیرانه را معرفی می‌کند و براین اساس به تحلیل نقش والدین در تربیت کودکان می‌پردازد. خواجه نصیرالدین طوسی، حکیم، فیلسوف و متکلم بزرگ قرن هفتم هجری، در اثر ارزشمند خود، <i>اخلاق ناصری</i> که از مهم‌ترین رساله‌های حکمت عملی به‌شمار می‌رود، در سه باب اخلاق فردی، تدبیر منزل و سیاست مدن به تحلیل انسان، خانواده، تعلیم و تربیت و جامعه می‌پردازد. این پژوهش بر آن است تا به شیوه توصیفی-تحلیلی به بررسی نمودهای تعلیم و تربیت و شیوه‌های فرزندپروری در <i>اخلاق ناصری</i> براساس نظریه دیانا بامریند بپردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، آنچه خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب <i>اخلاق ناصری</i> از شیوه‌های تربیتی فرزندان و نقش والدین ارائه می‌دهد، براساس سبک فرزندپروری مستبدانه قابل بررسی است. از سویی دیگر، تحلیل مؤلفه‌های موجود در این اثر ما را به دستاوردهای درخوری در زمینه ویژگی‌های تربیتی و آموزشی در ادبیات کلاسیک، به‌ویژه ادبیات تعلیمی می‌رساند.</p>
<p>استناد: نصیری، پریسا (۱۴۰۲). بررسی نقش فرزندپروری در اخلاق ناصری با تکیه بر نظریه دیانا بامریند. <i>پژوهشنامه متون ادبی دوره عراقی</i>، ۴ (۲)، ۱۲۳-۱۳۵.</p> <p>ناشر: دانشگاه رازی</p>	<p>© نویسنده‌گان</p> <p>DOI: https://doi.org/10.22126/LTIP.2023.8995.1159</p>



۱. مقدمه

والدین در کنار سایر عوامل محیطی، فرهنگی و اجتماعی، نقش اساسی در تربیت و رشد شخصیتی و بلوغ فکری فرزندان دارند. در حقیقت اولین کانونی که شخصیت اولیه کودک در آن شکل می‌گیرد، خانواده است. در دهه نخست قرن بیستم در آمریکا روش‌های فرزندپروری، خشک و خشن بودند؛ از این رو، از والدین خواسته می‌شد با درآغوش گرفتن کودک در حال گریه، او را لوس نکنند. طبق برنامه مشخصی به او غذا بدهند و آداب ابتدایی زیستن را از همان ابتدای زندگی به او آموزش دهند. نقش والدین و ارتباطشان با فرزندان در دهه‌های اخیر، مورد بررسی متفکران و روان‌شناسان بسیاری قرار گرفته است. «روان‌شناسانی چون زیگموند فروید، اریک اریکسون، جان بالبی، استاک سالیوان، کارن هورنای و حتی برخی از رفتارگرایان ناب، همگی در مورد وجود فضای گرم خانواده به‌ویژه در سال‌های اولیه، اهمیت خاصی قایل شده‌اند» (به نقل از نقی‌پور، ۱۳۹۰: ۱۴). در دهه ۱۹۴۰ شیوه‌های فرزندپروری در جهت سهل‌گیری و انعطاف‌پذیری بیشتری دگرگون شد. در این زمان نظریه‌های فرزندپروری تحت تأثیر روان‌تحلیلگری و مکتبی که در آن بر امنیت عاطفی کودک و زیان‌های ناشی از کنترل شدید و تکانه‌های طبیعی او تأکید می‌کند، قرار گرفت. سبک‌های قدیمی فرزندپروری روش‌های کنترل سخت و تنبیه بدنی را برای جلوگیری از لوس کردن فرزندان تجویز می‌کند، اما در نظریه‌های جدید تعلیم و تربیت تأکید بیشتر بر جنبه‌های روان‌شناختی و ملایم همراه با آن است.

دیانا بامریند سبک فرزندپروری را نگرش والدین در مورد تربیت فرزند و شیوه‌هایی که برای اجتماعی کردن فرزندان خود به کار می‌برند، تعریف می‌کند. با کاوش در مفهوم کنترل والدین، این رویکرد اولین مدلی بود که یک مدل نظری را ارائه کرد که سبک‌های فرزندپروری را به زیبایی در یک طبقه‌بندی واضح سازماندهی می‌کرد (۱۹۶۶؛ ۱۹۶۷؛ ۱۹۷۱). گونه‌شناسی بامریند در ابتدا سه سبک والدین متمایز را شناسایی کرد: سهل‌گیرانه، مقتدرانه و مستبدانه. این سه سبک در الگوهای اقتدار والدین متفاوت هستند و ارزش‌های متفاوت والدین و الگوهای طبیعی رفتار آن‌ها را منعکس می‌کنند (بامریند، ۱۹۶۶). در جستار حاضر به بررسی شیوه‌های تعلیم و تربیت و آموزش کودکان در قرن هفتم هجری می‌پردازیم تا با تحلیل اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی، شیوه تربیتی او را با الگوهای تربیتی مطرح در علوم روان‌شناسی و نظریه بامریند بررسی و تأثیر شیوه‌های آموزشی خواجه نصیرالدین را بر زندگی و منش شخصیت اصلی کودک براساس این نظریه نشان دهیم.

۱-۱ پیشینه پژوهش

در زمینه سبک فرزندپروری و اخلاق ناصری از خواجه نصیرالدین طوسی نمونه‌های پژوهشی قابل توجهی نوشته شده که از میان آن‌ها، به مواردی چند می‌توان اشاره کرد. فادیل و فوزیه^۱ (۲۰۲۲) در پژوهشی به تحلیل سبک فرزندپروری دیانا بامریند در رشد اولیه دوران کودکی پرداخته‌اند؛ نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که چهار سبک فرزندپروری دیانا بامریند (مقتدرانه، مستبدانه، سهل‌گیرانه و مسامحه‌کارانه) بر رشد شناختی کودکان تأثیرگذار است؛ بنابراین والدین می‌توانند با توجه به نیازها و ویژگی‌های رشد کودک، سبک فرزندپروری را انتخاب و تعیین کنند و حمایت و انگیزه هر پدر و مادری در تربیت فرزند، تعیین‌کننده زندگی کودک در آینده خواهد بود. مدینه

یکتاپرست (۱۳۹۵) در «تحول مفهوم مسئولیت، میزان مسئولیت‌پذیری و رابطه آن با سبک‌های فرزندپروری ادراک شده از دوره نوجوانی تا بزرگسالی»، به بررسی مسئولیت‌پذیری فرزندان در سنین خاصی پرداخته و نشان داده است که فرزندان که از سوی والدین خود ادراک شده و تعاملی پایدار با آنان داشته‌اند، از میزان مسئولیت‌پذیری بالاتری برخوردارند. محسن شکوهی یکتا و دیگران (۱۳۸۵) در مقاله «مطالعه تطبیقی سبک‌های فرزندپروری»، به بررسی تطبیقی سبک‌های فرزندپروری در کشورهای غربی و از دیدگاه دانشمندان اسلامی پرداخته و تأثیر رابطه والدین و فرزندان و بروز مشکلات رفتاری، شناختی و روان‌شناختی را بررسی کرده‌اند. مریم زرین جوی الوار (۱۳۹۴) در پایان‌نامه «بررسی رابطه سبک‌های فرزندپروری والدین با مسئولیت‌پذیری و رشد اجتماعی دانش‌آموزان پسر»، نشان داده که بین سبک فرزندپروری با رشد اجتماعی و میزان مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان ارتباط وجود دارد. همچنین میان سبک فرزندپروری مقتدرانه و رشد اجتماعی دانش‌آموزان رابطه مثبت معنی‌دار و بین سبک فرزندپروری سهل‌گیر و مستبدانه و رشد اجتماعی دانش‌آموزان رابطه منفی معنی‌دار وجود دارد.

همچنین از میان پژوهش‌هایی که درباره اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی نوشته شده، ذکر نمونه‌ای چند درخور توجه است. قاسم پورحسن (۱۳۸۵) در مقاله «بررسی تأملات خواجه نصیرالدین طوسی در دانش اخلاق»، به دلایل توجه خواجه نصیرالدین به تدوین اخلاقیات پرداخته است. مهدی قیبتی‌زاده (۱۴۰۰) در مقاله «تبیین اهداف تربیتی کودکان با تأکید بر رویکرد فضیلت‌گرایانه از منظر خواجه نصیرالدین طوسی» نشان داده که تهذیب سه قوه شهویه، غضبیه و عاقله از اهداف واسطه تربیتی خواجه است و در ادامه به تحلیل بخشی از راهکارهای خواجه برای عملیاتی‌سازی تربیت اخلاق کودکان در رسیدن به سعادت پرداخته است. سیدجعفر حمیدی (۱۳۹۰) در مقاله «تعلیم و تربیت از نظر خواجه نصیرالدین طوسی»، به بررسی اندیشه‌های تعلیمی و اخلاقی خواجه پرداخته و نظرات و عقاید وی درباره آموزش، تربیت فرزند و اخلاق را تبیین کرده است. به نظر می‌رسد، پژوهشی که به بررسی تعلیم و تربیت در اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی براساس سبک‌های فرزندپروری پردازد، انجام نگرفته است. انجام تحقیقات روان‌شناختی و بررسی نقش فرزندپروری در ادبیات تعلیمی فارسی نتایج سودمند و درخور توجهی را در زمینه شیوه‌ی آموزش و تربیت و رشد کودکان به دست می‌دهد.

۱-۲. پرسش‌های پژوهش

- براساس سبک فرزندپروری، آموزه‌های تعلیم و تربیت در اخلاق ناصری و اندیشه خواجه نصیرالدین طوسی چگونه توصیف و تبیین شده است؟
- براساس اخلاق ناصری، نقش والدین به‌عنوان اولین شخصیت‌های تأثیرگذار در تربیت فرزندان چگونه تبیین شده است و این اثر با کدام یک از سبک‌های فرزندپروری هم‌خوانی دارد؟

۱-۳. فرضیه‌های پژوهش

- با توجه به اینکه یک باب از کتاب اخلاق ناصری به مبحث تعلیم و تربیت و نحوه آموزش کودکان اختصاص داده شده است، براساس سبک فرزندپروری می‌توان به جهان‌بینی خواجه نصیرالدین درباره شیوه تربیت فرزندان و اخلاقیات و نحوه تعامل با آنان پی برد.
- به نظر می‌رسد با توجه به اینکه اخلاق ناصری در قرن هفتم نوشته شده و سطح فرهنگی و اجتماعی مردم در گذشته

به گونه‌ای بوده که والدین با فقدان مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی درست روبه‌رو بوده‌اند، والدین به‌عنوان نقش اصلی در تربیت و رشد کودکان در همه موارد تعلیم و تربیت، برخورد مناسب و شایسته‌ای با فرزندان‌شان نداشته‌اند. همچنین با توجه به استفاده از ابزار تنبیه و خشونت و رفتارهای مستبدانه والدین در اخلاق ناصری، به‌نظر می‌رسد، این اثر بر اساس سبک فرزندپروری مستبدانه قابل بررسی است.

۱-۴. ادبیات پژوهش

پژوهش‌های معاصر در شیوه‌های فرزندپروری از مطالعات بامریند درباره کودکان و خانواده‌های آنان نشأت گرفته است.

«دایانا بامریند در مطالعات طولی و با مشاهده‌ی تعامل‌های والدین با فرزندان پیش‌دستانی، اطلاعات فراوانی درباره تجربیات فرزندپروری جمع‌آوری کرد. وی سه گروه از کودکان پیش‌دستانی که خصوصیت شخصیتی و رفتار اجتماعی کاملاً متفاوتی داشتند را با یکدیگر مقایسه کرد؛ گروه نخست شامل کودکانی با کفایت بودند آنها از لحاظ استقلال، رشدیافتگی، متکی بودن به خود، فعال بودن، تسلط بر خود، میل به کاوش، دوستی و جهت‌گیری به سوی پیشرفت در رتبه‌یابی گرفته بودند. گروه دوم را کودکان مضطرب، ناراضی، گوشه‌گیر و بی‌اعتماد و گروه سوم را متشکل از کودکانی می‌داند که اتکاء به خود، میل به کاوش و تسلط بر خورد در آنها بسیار کم بود» (ماسن، به‌نقل از محمودی، ۱۳۹۳: ۴۴).

از نظر بامریند، شیوه‌های فرزندپروری والدین این سه گروه در دو بعد با یکدیگر تفاوت دارند: در بعد پذیرندگی پاسخ‌دهندگی و بعد توقع‌داشتن- کنترل. پاسخ‌دهندگی اشاره دارد به درجه‌ای که والدین به نیازهای فرزندان پاسخ می‌دهند. به این منظور که آن‌ها را مورد پذیرش و حمایت قرار دهند. این بُعد به والدینی اشاره می‌کند که حمایت‌کننده هستند و به نیازهای فرزندان حساس هستند. آن‌ها محبت، تحسین و تمجید را از هنگامی که فرزندان نیاز دارند برای آن‌ها فراهم می‌کنند (نوابخش و فتحی، ۱۳۹۰: ۴۹). همچنین در بعد توقع‌داشتن اشاره می‌کند به درجه‌ای که والدین انتظارات و درخواست‌هایی از فرزندان خود دارند و به رفتار مسئولانه کودکان اشاره دارد. این والدین استانداردهای زیادی برای فرزندان تعیین می‌کنند و انتظار دارند به آن استانداردها دست یابند؛ اما والدینی که کم‌توقع هستند و کنترل‌کننده، والدین سهل‌گیر نامیده می‌شوند. خواسته‌ها و تقاضاهای آنها از فرزندانشان کم است و به آن‌ها اجازه می‌دهند عقاید و هیجانانشان را بروز دهند (همان).

۲. انواع سبک‌های فرزندپروری از دیدگاه دایانا بامریند

سبک‌های فرزندپروری یا شیوه‌های تربیتی والدین بر بروز ناهنجاری‌های رفتاری فرزندان اثرات قابل توجهی دارد و نقش کیفیت رفتار والدین بر عملکرد تحصیلی، روابط با هم‌سالان و سازگاری در دوره نوجوانی مشخص شده است. دایانا بامریند در طرح خود از چهار نوع سبک فرزندپروری سخن می‌گوید که در ادامه به شرح و معرفی هر یک می‌پردازیم.

۲-۱. سبک فرزندپروری مستبدانه

در این سبک از فرزندپروری، «والدین، سلطه‌جو و اقتدارطلب و تا حد زیادی مطالبه‌گر هستند، اما پاسخگو و

مسئولیت پذیر نیستند. آنها به دنبال پیروی و تبعیت هستند و از بچه‌های خود انتظار دارند که قضاوت‌ها، ارزش‌ها و اهداف آنها را بدون هیچ پرسش و پاسخی بپذیرند و از دستورانشان بدون هیچ توضیحی اطاعت کنند» (بامریند، ۱۹۹۱: ۶۱). این والدین قوانین خود را به صورت انعطاف‌ناپذیر تحمیل می‌کنند از نظر تربیتی خشن و تنبیه‌گر هستند، با رفتار بد مقابله می‌کنند و کودک بدرفتار را تنبیه می‌کنند. ابراز محبت و صمیمیت آنان نسبت به کودکان در سطح پایین است (هییتی، ۱۳۱۱: ۳۱). روش فرزندپروری مستبدانه از نظر پذیرش و روابط نزدیک پایین، از نظر کنترل اجباری بالا و از نظر استقلال دادن پایین است. والدین مستبد سرد و طردکننده هستند. آن‌ها برای اعمال کنترل فریاد می‌کشند، دستور می‌دهند، عیب‌جویی و تهدید می‌کنند. فرزندان والدین مستبد مضطرب و ناخشنود هستند، عزت نفس و اتکابه‌نفس پایینی دارند و وقتی ناکام شوند با خصومت واکنش نشان می‌دهند (برک، ۱۳۹۰: ۴۸۱).

۲-۲. سبک فرزندپروری مسامحه‌گرایانه (غفلت‌گرایانه)

شیوه‌های فرزندپروری غفلت‌گرایانه، «پذیرش و روابط خوب کم را با کنترل کم و بی‌تفاوتی کلی نسبت به استقلال دادن ترکیب می‌کند. این والدین اغلب از لحاظ هیجانی جدا و افسرده هستند، به قدری غرق در استرس خانوادگی هستند که وقت و انرژی کمی را برای فرزندان دارند. تربیت بی‌اعتنا در حالت افراطی، به نوعی بدرفتاری با کودک است که غفلت‌ناامیده می‌شود. در صورتی که این نوع تربیت زود هنگام شروع شده باشد، تقریباً تمام جنبه‌های رشد، از جمله دل‌بستگی، شناخت و مهارت‌های هیجانی و اجتماعی را مختل می‌کند. کودکان و نوجوانان این والدین مشکلات متعددی، از جمله خودکشی هیجانی ضعیف، مشکلات پیشرفت تحصیلی و رفتار ضد اجتماعی دارند» (همان، ۴۸۲). در روش مسامحه‌کارانه نیز تقاضا و پاسخ‌دهی هر دو کم است، روابط عاطفی میان والدین و فرزندان و همچنین نظارت و کنترل فرزندان بسیار اندک است، به خواسته‌ها و نیازهای فرزندان توجه نمی‌شود و والدین مسئولیت‌پذیری اندکی دارند (شکوهی یکتا و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۳۳).

۲-۳. سبک فرزندپروری مقتدرانه

یکی دیگر از شیوه‌های فرزندپروری بامریند، سبک فرزندپروری مقتدر است. در این روش می‌توان گفت: «والدین هم مطالبه‌گر و هم پاسخگو هستند. آن‌ها استانداردهای روشن و واضحی برای رفتار کودکان خود وضع و بر آن نظارت می‌کنند. آن‌ها نسبت به بده و بستان فرزندان خویش گشوده‌تر هستند و از توضیحات بهره‌ بیشتری می‌گیرند. روش‌های انضباطی آنها پشتیبانی‌کننده است به جای آن که تنبیه‌کننده باشند. آنها از فرزندان خویش می‌خواهند که مثبت و به لحاظ اجتماعی مسئول و پاسخگو، خودتنظیم و نیز مشارکت‌جو باشند» (بامریند، ۱۹۹۱: ۶۱). روش فرزندپروری مقتدرانه، موفق‌ترین روش فرزندپروری-پذیرش و روابط نزدیک، روش‌های کنترل سازگارانه و استقلال‌دادن مناسب را شامل می‌شود. والدین مقتدر صمیمی و دلسوز و نسبت به نیازهای کودکان حساس هستند. آن‌ها رابطه والد-فرزند لذت‌بخش و از لحاظ هیجانی خشنودکننده‌ای را برقرار می‌کنند که کودک را به سمت ارتباط نزدیک می‌کشاند. والدین مقتدر در عین حال، کنترل قاطع و معقولی را اعمال می‌کنند؛ آن‌ها روی رفتار پخته تأکید دارند و برای انتظارات خود دلیل می‌آورند و بالاخره، والدین مقتدر به تدریج استقلال مناسب به کودک داده و به او اجازه می‌دهند در زمینه‌هایی که آمادگی دارد تصمیماتی را بگیرد (برک، ۱۳۹۰: ۴۸۱). به‌طور کلی

شیوه اقتداری موجب پایداری بسیار و شایستگی کودک می‌شود که به اعتقاد بامریند قابل توصیه است.

۲-۴. سبک فرزندپروری آسان‌گیر (سهل‌انگارانه)

نوع چهارم از انواع سبک فرزندپروری، روس آسان‌گیر یا سهل‌انگارانه است. «در روش سهل‌گیرانه تقاضا کم و پاسخ‌دهی زیاد است؛ به فرزندان آزادی بیش‌ازاندازه داده می‌شود و هدف‌گذاری مناسب برای آنان صورت نمی‌گیرد؛ در حالی که در فرزندپروری مسئولانه تقاضا و پاسخ‌دهی با توجه به سطح تحول و توانایی‌های فرزندان تنظیم می‌شود و آزادی آنان همراه با نظارت و هدایت به سوی اهداف تربیتی مناسب سوق داده شده است. پایین‌بودن پیشرفت تحصیلی و بروز مشکلات اخلاقی از متغیرهایی هستند که با فرزندپروری سهل‌گیرانه رابطه نشان داده‌اند؛ در حالی که فرزندپروری مسئولانه، نظم و انضباط و پای‌بندی به مسائل اخلاقی را در کودکان افزایش می‌دهد» (یکتا شکوهی و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۳۳). در سبک فرزندپروری آسان‌گیر، والدین مهرورز و پذیرا هستند، ولی متوقع نیستند. کنترل کمی بر رفتار فرزندان خود اعمال می‌کنند و به آن‌ها اجازه می‌دهند در هر سنی که باشند، خودشان تصمیم‌گیری کنند؛ حتی اگر هنوز قادر به انجام این کار نباشند. فرزندان والدین آسان‌گیر تکانشی، سرکش و نافرمان هستند و در مقایسه با کودکانی که والدین آن‌ها کنترل بیشتری اعمال می‌کنند، بیش‌ازحد پرتوقع و به بزرگ‌ترها وابسته هستند و در تکالیف استقامت کمتری نشان می‌دهند. رابطه بین تربیت آسان‌گیرانه و رفتار وابسته در مورد پسرها بسیار نیرومند است (برک، ۱۳۹۰: ۴۸۲).

۳. بحث

ادبیات تعلیمی یکی از شاخه‌های ادبیات فارسی است که در آن به بسیاری از نکات اندرزی، پند و آموزه‌های اخلاقی می‌پردازد. تعالیم و آموزه‌های اخلاقی در متون ادبی بازتاب گسترده‌ای دارد و تمام آثار نظم و نثر فارغ از هر نوع و سبکی که دارند دارای مفاهیم اخلاقی-انسانی و رشد و تربیت هستند؛ بنابراین یکی از حوزه‌های قابل تأمل در تبیین و بررسی رشد و تربیت فرزندان آثار تعلیمی است که با بررسی این آثار می‌توان به دستاوردهای علمی و ادبی چشمگیر در متون ادبی و جامعه ایرانی رسید. خواجه نصیرالدین طوسی یکی از بزرگ‌ترین فیلسوفان و حکمای مطرح در قرن هفتم هجری است. وی در سال ۵۹۷ در شهر طوس به دنیا آمد. مقدمات علوم را از پدرش آموخته است. از آثار او می‌توان به کتاب‌های *اخلاق ناصری*، *اساس الاقتباس*، *تحریر مجسطی*، *تحریر اقلیدس* و شرح *اشارات ابن سینا* اشاره کرد. *اخلاق ناصری* یکی از ارزشمندترین آثار در باب مفاهیم اخلاقی و فرهنگی است که در سه بخش اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن نگاشته شده است. براساس آنچه که خواجه در مقدمه این کتاب می‌گوید، ناصرالدین محتشم قهستانی از وی خواسته است تا *تهذیب‌الاخلاق ابوعلی مسکویه* را به فارسی ترجمه کند؛ بنابراین خواجه نصیرالدین، دو باب تحت عنوان حکمت منزلی و سیاست مدن را به آن اضافه و با این کار علم حکمت عملی را پایه‌گذاری کرد. بخش اصلی *اخلاق ناصری* در زمینه اخلاقیات است که از *تهذیب‌الاخلاق ابوعلی مسکویه* اقتباس شده است و شاخص‌ترین کتاب در زمینه اخلاقی عقلی در دوره اسلامی به‌شمار می‌رود. یکی از مؤلفه‌های اصلی در *اخلاق ناصری* که خواجه نصیرالدین به آن پرداخته است، بحث تعلیم و تربیت و شیوه تعامل و رفتار با کودکان است. در قرن هفتم شیوه تربیت اسلامی-ایرانی در اوج شکوفایی بوده است؛ از این‌رو در تربیت

کودک آموزش سنن و وظایف دینی، رعایت آداب اسلامی، کرامت‌های اخلاقی بسیار شایان توجه بوده است. «تربیت فرهنگی موردنظر اسلام که روش و رفتارهای فرد در جامعه براساس مفاهیم ارزش‌های دینی است، بدون ایمان و تصدیق به این اصول که بستر تحول و تکامل صفات و ملکات انسانی را فراهم می‌سازد و افراد جامعه را به فعالیت‌ها و رفتارهای مطلوب ارزشی سوق می‌دهد، میسر نیست. بنابراین برای دستیابی به تربیت فرهنگی متناظر با آموزه‌های اسلامی باید قواعد و اصولی متناسب با مبانی انسان‌شناسی و حیانی را پایه و اساس تربیت قرار دهند و روش‌های مناسب آن اصول را انتخاب کنند تا به اهداف والا تربیت فرهنگی نایل شوند» (نجفی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۵).

خواجه نصیرالدین نیز با الهام از آیات قرآن و روایات، تعلیم و تربیت را بر اولیا و معلمان و مربیان واگذار و بر آموزش اجباری تأکید کرده است. او معتقد است که دانش‌های قدیمی را بر دانش‌های جدید باید ارجح دانست و برای معارف دینی ارزش بسیاری قائل شد؛ زیرا این مسأله باعث ارتباط بیشتر با خداوند و قرب الهی می‌شود. از نظر خواجه، انسان در دوره کودکی مراحل رشد و پرورش شخصیتش شکل می‌گیرد؛ بنابراین والدین بعد از آنکه مراحل شیرخواری کودک به اتمام رسید، می‌بایست در جهت تربیت و آموزش او قدم‌های جدی‌تری بردارند؛ «چون رضاع او تمام شود نوبت به تأدیب و ریاضت اخلاق او مشغول باید شد پیش‌تر از آنکه اخلاق تباه فراگیرد» (طوسی، ۱۳۵۶: ۲۲۲). همچنین اولین قدم در تربیت کودک آن است که به ذات و سرشت او نگاه کنند و با توجه به قابلیت و استعدادهایی که در درون اوست، فرزندان خود را در جهت کسب مهارت‌های فردی و اجتماعی آماده کنند. «اولی آن بود که در طبیعت کودک نظر کنند و از احوال او طریق فراست و کیاست اعتبار گیرند تا اهلیت و استعداد چه صنعت و علم در او مفظور است و او را به اکتساب آن نوع مشغول گردانند» (۲۲۸)؛ زیرا تا زمانی که کودک قابلیت پذیرش مهارت‌های فردی و شغلی موردنظر والدین را نداشته باشد، نمی‌تواند به رضایت درونی برسد. هر کسی استعدادها و ویژگی‌های منحصر به فرد خود را دارد و والدین با شناسایی و کشف مهارت‌های فرزندان‌شان باید به رشد این قوه درونی کمک کنند و مایه شکوفایی توانمندی‌های آن‌ها شوند.

«و اولی آن بود که در تربیت کودک نظر کنند و از احوال او به طریق فراست و کیاست اعتبار گیرند تا اهلیت و استعداد چه صنعت و علم در او مفظور است و او را به اکتساب آن نوع مشغول گردانند؛ چه همه کس مستعد همه صنعتی نبود و الا همه مردمان به صنعت اشرف مشغول شدند.... و اگر طبع کودک در اقتنای صنعتی صحیح نیابد و ادوات و آلات او مساعد نبود، او را بر آن تکلیف نکنند چه در فنون صناعات فسحتی است به دیگری انتقال کنند» (۲۲۸-۲۲۹).

همچنین والدین به سبب رفتار درست و شایسته‌شان فرزندان‌شان باید آن‌ها را تشویق کنند و اگر رفتار زشت و ناپسندی در رفتارشان مشاهده کردند، باید به صورت غیر مستقیم رفتار نادرست و نسنجیده آنان را تذکر بدهند و خود را به ندانستن بزنند تا قبح کارهای بدشان نریزد. «اولاد را به هر خلقی که از او صادر شود، مدح گویند و اکرام کنند و برخلاف آن توبیخ و سرزنش و صریح فرانمایند که بر قبیح اقدام نموده است، بلکه او را به تغافل منسوب کنند» (۲۲۴). خواجه نصیرالدین معتقد است که آدمی در هنگام تولد هیچ نشانه‌هایی از خوب یا بد بودن در نهاد او نیست. خوبی و بدی در وجود انسان قابل شدن است و والدین باید این عنصر متعالی، یعنی سجایای اخلاقی را در وجود او نهادینه سازند. «پس واجب بود بر پدر و مادر که فرزندان را اول در قید ناموس آورند و به اصناف سیاست و تأدیبات

اصلاح عادت ایشان کنند و علی‌الجمله ایشان را اجباراً او اختیاراً بر ادب ستوده و عادات پسندیده بدارند تا آن را ملکه کنند و چون به کمال عقل رسند از ثمرات آن تمتع یابند» (۱۰۶).

از نظر خواجه آنچه آموزش و یادگیری را در کودک تقویت می‌سازد، تمرین و تکرار و ممارست در جهت آداب مناسب و مهارت و کسب مهارت‌های اخلاقی و انسانی است؛ بنابراین از والدین می‌خواهد تا فضیلت‌های اخلاقی و هنجارهای تربیتی را در پرورش کودک مدنظر قرار داده و با تمرین و تکرار آن‌ها را در کودک نهادینه سازند. همچنین، والدین باید در انتخاب هم‌نشین و افرادی که فرزندانشان با آن‌ها نشست و برخاست دارند دقت کنند؛ زیرا کودک مانند لوحی سفید است که به سبب سادگی ذاتی خود، خیلی زود از هم‌نشینان خود تأثیر می‌پذیرد «اول چیزی از تأدیب او آن بود که او را از مخالطت اصداد که مجالست و ملاعبه ایشان مقتضی افساد طبع او بود نگاه دارند، چه نفس کودک ساده باشد و قبول صورت از اقران خود زودتر کند و باید که او را بر محبت کرامت تنبیه دهند و خاصه کراماتی که به عقل و تمیز و دیانت استحقاق آن کسب کنند نه آنچه به مال و نسب تعلق دارد» (۲۲۳). همچنین کودکان در ابتدای تولدشان تمایل بسیاری به کارهای زشت و ناهنجارها دارند و خوی حسادت، لجاجت و سرکشی در درون‌شان است و این وظیفه مربیان و والدین آن‌هاست که با توییح و سرزنش رفتارهای ناپسند آنها را اصلاح کنند و تذکر دهند. «کودک در ابتدای نشو و نما افعال قبیحه بسیار کند و در اکثر احوال کذب و حسود و سروق و نوم و لجوج بود و فضولی کند و کید و اضرار خود و دیگران ارتکاب نماید، بعد از به تأدیب و سن و تجارب از آن بگردد. پس باید که در طفولیت او را بدان مؤاخذت کنند» (۲۲۳). گاهی اوقات کودکان برای فرار از توییح والدین خود به دروغ و سوگند متوسل می‌شوند که والدین باید آنان را از سوگند به دروغ و راست بازدارند «و از دروغ گفتن باز دارند و نگذارند که سوگند یاد کند چه به راست چه به دروغ، چه سوگند از همه کس قبیح بود و اگر مردان بزرگ را بدان حاجت افتد به هر وقتی، کودکان را باری حاجت نبود...» (۲۲۶).

یکی از شیوه‌های تربیتی اسلامی این است که مال و تعلقات دنیوی در نگاه فرزندان بی‌ارزش و از آفات زندگی اخلاقی شمرده شود. والدین باید کودکان را از تعلق به مادیات بازداشته و برای آسایش و راحتی آنان گاهی اجازه دهند تا به سراغ بازی و سرگرمی بروند و دنیای کودکانه خود را با نظارت والدین شان تجربه کنند. «وزر و سیم را در چشم او نکوهیده دارند، که افت زر و سیم از آفت سموم و افاعی بیشتر است. به هر وقت به او اجازت بازی دهند، ولکن باید که بازی او جمیل باشد و بر تعبی و المی زیادت مشتمل نباشد تا از تعب آسوده شود و خاطر او کند نگردد» (۲۲۷). همان‌طور که گفته شد، خواجه نصیرالدین در کتاب *اخلاق ناصری* تعلیم و تربیت کودکان را بر مبنای تربیت معنوی و آموزه‌های دینی نوشته است؛ این در حالی است که آنچه در روان‌شناسی جدید به‌ویژه سبک فرزندپروری کودک بیان شده است، تمام مبانی تربیتی مطرح در الگوهای تربیتی خواجه نصیرالدین را تأیید و مناسب نمی‌داند. براساس آنچه در بخش مبانی نظری در خصوص سبک فرزندپروری دایانا بامریند گفته شد، به نظر می‌رسد شیوه اخلاقی خواجه نصیرالدین در تربیت کودکان براساس شیوه فرزندپروری مستبدانه قابل تحلیل و بررسی است که در ادامه برای اثبات ادعای خود به بیان نمونه‌هایی چند خواهیم پرداخت.

ارتباط خوب میان کودک و والدین و محبتی که والدین در تعامل با فرزندانشان از خود نشان می‌دهند تأثیر بسیاری در تربیت و پرورش شخصیت او دارد. محبت است که اضطراب و استرس‌های کودک را کنترل و انگیزه

خلق می‌کند. اگر خانه، سرشار از مهر و محبت باشد و فضای امنی را برای کودک ایجاد کند، بسیاری از رفتارهای ناهنجار او از بین خواهد رفت و کمبودهای آن، ناهنجاری‌های عاطفی و روحی برایش ایجاد می‌کند. در سبک فرزندپروری مستبدانه، والدین مستبد به سلسله‌مراتب خانواده اعتقاد دارند و خود را دارای جایگاه خانوادگی بالاتری نسبت به فرزندان خود می‌دانند. آنها قوانین روشنی را برای خانواده و فرزندان بیان می‌کنند و انتظار دارند از آنها پیروی و اطاعت شود. آنها تمایل دارند از اقدامات تنبیهی برای کنترل رفتار فرزندان خود استفاده کنند و هیچ تحملی برای ابراز مخالفت ندارند. همچنان که خواجه نصیرالدین نیز در *اخلاق ناصری*، تنبیه را درباره همه کودکان لازم و ضروری می‌داند. «و طاعت پدر و مادر و معلم و نظر کردن به ایشان بعین جلالت بعبادت او کنند تا از ایشان ترسد، و این آداب از همه مردم نیکو بود و از جوانان نیکوتر بود» (۲۲۷).

در سبک فرزندپروری مستبدانه والدین قوانین خود را به صورت انعطاف‌ناپذیر تحمیل می‌کنند، از نظر تربیتی خشن و تنبیه‌گر هستند، با رفتار بد مقابله می‌کنند، کودک بد رفتار را تنبیه می‌کنند و ابراز محبت و صمیمیت آنان نسبت به کودکان در سطح پایین است (هییتی، ۱۳۱۱: ۳۱). خواجه نیز در تربیت کودکان روش سخت‌گیرانه را انتخاب کرده و معتقد است که اگر رفتار زشت و نامناسبی از فرزندان خود دیدند باید آن‌ها را از غذا خوردن منع سازند تا تربیت شوند، اجازه ندهند ساعات زیادی از روز را در خواب باشند و از جای نرم و راحت و وسایل رفاهی منع‌شان سازند تا سختی بکشند و در برابر سختی‌های روزگار قوی بار بیایند. «از سخن‌های زشت شنیدن و لهو و بازی و مسخرگی احتراز فرمایند و طعام ندهند تا از وظایف ادب فارغ نشود... از خواب بسیار منع کنند که آن تغلیظ ذهن و امانت خاطر آرد و به روز نگذارند که بخسپد و از جامه نرم و اسباب تمتع منع کنند تا درشت برآید و بر درشتی خو کند» (۲۲۵).

والدین مستبد، در تربیت و آموزش فرزندان بسیار سختگیر هستند؛ به اندازه که کوچک‌ترین موارد از جمله شیوه درست نشست و برخاست، راه رفتن و انتخاب نوع بازی و سرگرمی نیز از دیدشان پنهان نمی‌ماند. در *اخلاق ناصری* نیز، نویسنده از والدین می‌خواهد تا در نوع بازی کودکان دخل و تصرف کرده و فقط بازی‌هایی نیکو و شایسته را برای بچه‌ها مجاز می‌داند. «و به هر وقت اجازت بازی کردن دهند، ولکن باید که بازی او جمیل باشد و بر تعبی و المی زیادت مشتمل نباشد تا از تعب ادب آسوده شود و به خاطر او کند گردد» (۲۲۷). در شیوه راه رفتن نیز باید به فرزندان آموزش داده شود تا در نوع راه رفتن و حرکاتشان دقت کنند. نه به شتاب راه بروند و نه کند و آهسته باشد و اعتدال را در تمام حرکات و سکنااتشان رعایت کنند. همچنین سرشان را پایین نیندازند تا دیگران آن را بر غم و اندوه تعبیر نکنند. «رفتن و حرکت و رکوب و ریاضت عادت او افگند و از اصدادش منع کنند و آداب حرکت و سکون و خاستن و نشستن و سخن گفتن بدو آموزند» (۲۲۵). براساس آنچه گفته شد، این شیوه از سختگیری و برخورد های کمال‌گرایانه با کودکان موجب اضطراب و استرس در آنان گردیده و باعث می‌شود تا دچار وسواس فکری شدید در شیوه آداب و رفتار شوند. والدین مستبد و سختگیر با در نظر گرفتن معیارهای افراطی ارزش‌گذاری و خط‌کشی کردن ویژگی‌های رفتاری مشخص در کودکان همیشه این نشخوار فکری را در آنان ایجاد می‌کند که به اندازه الگوی رفتاری مشخص شده خوب و کافی نیستند و به صورت ناخودآگاه زمینه شکست را در فرزندانشان به وجود می‌آوردند. با توجه به آنچه نصیرالدین در تربیت فرزندان در نظر گرفته است، انتظارات والدین بر این است

که کودک باید ایده آل باشد و در صورتی که کودک نتواند انتظارات آنان را برآورده سازد، مورد انتقاد قرار می‌گیرد. «براساس دیدگاه نظریه پردازان مدل انتظارات اجتماعی، کمال‌گرایی در خانواده‌هایی رشد می‌کند که در آن‌ها عشق و محب و تأیید و تشویق مشروط به عملکرد فرزندان براساس انتظارات والدین خود است و در صورت عدم انجام چنین چیزی با خودداری عشق و محبت والدین روبه‌رو خواهد شد و احساس ناامیدی و ناتوانی را تجربه خواهد کرد» (فراست و همکاران، ۱۹۹۱ به نقل از ظاهری، ۱۳۹۷: ۳۱). همچنان که خواجه نیز از والدین می‌خواهد در برابر رفتارهای نامناسب فرزندان آنان را تنبیه کرده و بترسانند و از امکانات رفاهی خود محروم سازند.

به باور خواجه مقام و منزلت معلم از پدر و مادر نیز بالاتر است؛ زیرا معلم زندگی و شیوه زیست درست را در انسان نهادینه می‌سازد. ازین‌رو اگر معلم عاقل و دیندار باشد، کودک می‌تواند از اخلاق و آداب درست بهره‌مند شود. «و باید که معلم عاقل و دیندار بود و بر ریاضت اخلاق و تخریج کودکان واقف و به شیرین سخنی و وقار و هیبت و مروّت و نظافت مشهور و از اخلاق ملوک و آداب مجالست ایشان و مؤاکله با ایشان و محاوره با هر طبقه‌ای از طبقات مردم باخبر و از اخلاق اراذل و سلگان محترز» (۲۲۶). ازین‌رو به سبب نقش مهمی که معلم در تربیت کودک دارد از دانش آموز می‌خواهد تا در برابر تنبیه و توبیخ معلم به هیچ‌عنوان اعتراض نکند و میان معلم و کودک ترس برقرار باشد. «و چون معلم در اثنای تأدیب ضربی به تقدیم رساند از فریاد و شفاعت خواستن حذر فرماید. چه آن فعل ممالیک و ضعف بود» (۲۲۶). اینکه کودکان باید احترام معلم خود را نگه دارند، امری پذیرفته شده است، اما ایجاد ترس و وحشت و حس ناامنی که معلم در کودک ایجاد می‌کند، مستبدانه بوده و پیامدهای منفی آن بسیار بالاست. خواجه نصیرالدین تعلیم و تربیت را از اهداف اولیه خود در نگارش *اخلاق ناصری* در نظر گرفته است، اما با تمرکز بر شیوه‌های تربیتی یک‌سویه در پرورش کودک، از تأثیراتی که الگوهای تربیتی سخت‌گیرانه می‌تواند در شخصیت و خصوصیات روحی و درونی کودک بگذارد غافل شده است؛ زیرا استفاده از تنبیه، توبیخ و سخت‌گیری که به دلیل رفتارهای ناپسند کودکان انجام می‌گیرد اگر زیاده‌روی شود یا والدین از شیوه‌های درست بهره‌نگیرند، عواقب بسیار بدی بر روحیات و اعتمادبه‌نفس فرزندان خواهد گذاشت. همچنین وقتی میان مربی و متربی ترس و وحشت برقرار باشد آزادی عمل از کودک گرفته شده و ترس‌ها می‌تواند سرپوشی بر صفات ناهنجار او گردد؛ بنابراین هر رفتاری هم که از کودک سر می‌زند ناشی از ترس و به اجبار آموزگار است و به محض ازبین رفتن آن، تمامی صفات زشت با قدرتی هرچه تمام‌تر که در او سرکوب و انباشته شده است، خود را نمایان می‌سازد.

با توجه به اینکه در گذشته، دایه‌ها تربیت فرزندان را بر عهده داشتند، بدین جهت هر نقشی که امروزه از مادر در جایگاه والدین کودک انتظار داریم، خواجه نصیر آن را به دایه نسبت داده و از نقش مهم و تأثیرگذار مادر در تربیت فرزند چشم‌پوشی کرده است. «دایه‌ای انتخاب باید کرد که احمق و معلول نباشد چه عادت بد و بیشتر علت‌ها به شیر تعدی کند از دایه به فرزند» (۲۲۲). او نقش مادر را در تربیت فرزند فقط به تربیت جسمانی اختصاص می‌دهد، چنان که گویی مادر به جز به دنیا آوردن کودک هیچ وظیفه دیگری در تربیت و آینده او ندارد. «فرق میان حقوق پدران و حقوق مادران از آن‌چه گفته شده معلوم می‌شود که حقوق پدر روحانی‌تر است و آن سبب هر آن بعد از تعلق در فرزندان حاصل آید و حقوق مادران جسمانی‌تر است و به آن سبب هم در اول احساس آن را فهم کنند و به مادران میل زیادت نمایند و به این قضیه ادای حقوق پدران به بذل مال و ایثار و انواع احسان که جسمانی‌تر است

زیادت باشد» (۲۳۸-۲۳۹). در حالی که مادر به عنوان یکی از والدین کودک اساسی ترین تأثیر را در رشد و تربیت او دارد و با توجه به آنکه بخش زیادی از زمان فرزند با مادرش سپری می شود، نمی توان از نقش مادر در رشد و پرورش کودک صرف نظر کرد. شواهد موجود از مبانی فکری خواجه نصیرالدین در اخلاق ناصری نشان می دهد که او به برابری جنسیتی زن و مرد و دختر و پسر اعتقادی ندارد. از نظر خواجه، زن جز بودن در چارچوب خانه و پرورش فرزندان وظیفه ذاتی دیگری ندارد و حتی در تربیت فرزند نیز نقش مادری اش بعد از دایه قرار می گیرد. «خواجه نصیرالدین بزرگ تری مشکل زنان را ناتوانی در تصمیم گیری می داند و آن را ناشی از ضعف عقل آنان می داند. به همین دلیل به مردان یادآوری می کند که زنی اختیار کنند که فساد از او برنخیزد و همچنین از مردان می خواهد تا زنان را تا جایی که می توانند به کارهای خانه مشغول دارند که فرصت امور دیگر را نداشته باشند؛ زیرا اگر زن از کارهای منزل و تربیت فرزندان فراغت یابند، به سراغ اموری خواهد رفت که به خانواده آسیب می رساند» (نعمتی، ۱۳۹۹:۲۴۹).

آموزش و تحصیل یکی از حقوق اولیه انسان هاست و نباید در بهره مندی از این حقوق انسانی میان زن و مرد تبعیض قائل شد. با توجه به آنکه در گذشته دختران از حق تحصیل و باسواد شدن محروم بوده اند، خواجه نصیرالدین نیز بر این اساس از والدین خواسته است تا دختران خود را از خواندن و نوشتن بازدارند و آنان را در امور خانه داری و فراگیری هنرهای زنانه پرورش دهند و وقتی به سن بلوغ رسیدند، شرایط ازدواج شان را فراهم سازند. «در تربیت دختران باید از خواندن و نوشتن منع کرد و هنرهای که از زنان محمود بود بیاموخت و چون به حد بلاغت رسند با کفوی مواصلا ساخت» (۲۳۰). این در حالی است که در سبک فرزندپروری جدید و جوامع امروزی دختران نیز مانند پسران از امتیازات تحصیل برخوردارند و منع کردن دختران از تحصیل مستبدانه بوده و مانع رشد و بلوغ فکری و اخلاقی آنان می شود. محروم کردن دختران از ادامه تحصیل و نابرابری موجب ناخشنودی و ایجاد حس طردشدگی در آنان می شود. همچنین در دنیای امروز، اگر دختران نتوانند به درستی آموزش لازم را ببینند، از نظر استقلال مالی و عاطفی دچار بحران و در ایفای نقش همسری و مادری خود با چالش های جدی روبه رو می شوند.

با توجه به مسئولیت هایی که خواجه نصیرالدین بر عهده والدین گذاشته است و از آنان می خواهد تا در تربیت فرزندان آموزه های دینی را الگوی خود قرار دهند، اما در ادامه می بینیم که ورود کودکان را به مجلس بزم و شراب مشروط به اینکه بزرگان در آن جمع باشند، بلامانع می داند: «او را به مجالس شراب خوارگان حاضر نکنند، مگر که اهل مجلس افاضل و ادبا باشند و از مجالس ایشان او را منفعتی حاصل آید» (۲۲۰). در حالی که حضور در چنین نشست هایی برای کودکان در رده های سنی پایین نامناسب است و این آموزه ها برای والدین کمال گرای اسلامی مورد بحث و تناقض است. والدین در سبک فرزندپروری مستبدانه به دنبال پیروی و تبعیت هستند و از بچه های خود انتظار دارند که قضاوت ها، ارزش ها و اهداف آنها را بدون هیچ پرسش و پاسخی بپذیرند و از دستورات شان بدون هیچ توضیحی اطاعت کنند (بامریند، ۱۹۹۱:۶۱). بدین جهت هر زمان که خودشان صلاح بدانند از حضور فرزندانشان در مجلس بزم و شراب نیز ممانعت نمی کنند و انتظار دارند کودکانشان کورکورانه دستوراتشان را بپذیرند.

۴. نتیجه گیری

بر اساس سبک فرزندپروری دیانا بامریند و الگوهایی که در تربیت کودکان ارائه کرده، اخلاق ناصری و آنچه

خواجه نصیرالدین در تربیت کودکان مطرح ساخته، براساس سبک فرزندپروری مستبدانه قابل پیگیری است. والدینی که خواجه نصیرالدین مدنظر دارد، افراد کمال‌گرایی هستند که براساس چارچوب‌های ذهنی مشخص و ازپیش تعریف شده کودکان را تربیت می‌کنند و اگر فرزندان از دستورات‌شان پیروی نکنند، مورد سرزنش و توبیخ قرار می‌گیرند. والدین در انتخاب دوستان و هم‌بازی‌های کودکان مداخله می‌کنند، به‌خاطر رفتارهای نامناسب کودک از شرایط مطلوب خود، از جمله تغذیه، خواب و فرصت بازی محروم می‌شوند، دختران حق تحصیل و خواندن و نوشتن ندارند و نقشی جز خانه‌داری و ازدواج ندارند. همچنین ترس و وحشتی همیشگی میان کودکان و والدین و معلم‌شان برقرار است که وجود آن را لازمه تربیت و آموزش کودک در نظر گرفته است و این شیوه بر مبنای سبک فرزندپروری جدید تأثیر مخرب و جدی بر اعتمادبه‌نفس و عزت نفس کودکان می‌گذارد و حس دوستی و محبت بین والدین و مربی را خدشه‌دار می‌سازد. ادبیات تعلیمی سرشار از نکات آموزشی و جنبه‌های اخلاقی است که تحلیل و بررسی آن براساس سبک فرزندپروری بامریند ما را به رهیافت‌های مفیدی در جهت شیوه‌های تربیتی و آموزه‌های ادبیات کودک و نوجوان می‌رساند.

منابع

- برک، لورا (۲۰۰۱)، روان‌شناسی رشد (از نوجوانی تا پایان زندگی)، ترجمه سیدمحمد یحیی، جلد دوم، تهران: ارسباران.
- بقائیان، مینا (۱۳۹۰)، «بررسی رابطه سبک‌های فرزندپروری ادراک‌شده با عزت نفس و اهمال‌کاری»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.
- زرین جوی الوار، مریم (۱۳۹۴)، «بررسی رابطه سبک‌های فرزندپروری والدین با مسئولیت‌پذیری و رشد اجتماعی دانش‌آموزان پسر»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.
- شکوهی یکتا، محسن و دیگران (۱۳۸۵)، «مطالعه تطبیقی سبک‌های فرزندپرور»، نشریه تربیت اسلامی، شماره سوم، ۱۱۵-۱۴۰.
- ظاهری، سارا (۱۳۹۷)، «طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه و کمال‌گرایی والدین بر اضطراب کودکان»، پایان‌نامه ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شعر قدس.
- نجاری، مسعود (۱۳۹۲)، «رابطه بین سبک‌های فرزندپروری و میزان افسردگی پیش‌دبستان شهرستان بوکان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبایی.
- نجفی، حسن و دیگران (۱۳۹۴)، «بازیابی اصول تربیت فرهنگی از آموزه‌های اسلامی»، نشریه معرفت، شماره ۲۰۹، ۱۳-۲۸.
- نعمتی، مهرانگیز (۱۳۹۹)، تأثیر گفتمان‌های ارسطو، خواجه نصیرالدین و ملاصدرا در نابرابری‌های جنسیتی، شماره ۱۰۵، ۲۳۷-۲۵۶.
- نقی پور، مسعود (۱۳۹۰)، «رابطه شیوه‌های فرزندپروری والدین با سخت‌رویی فرزندان»، فصلنامه روان‌شناسی تربیتی، شماره دوم، ۱۳-۳۰.
- یکتاپرست، مدینه (۱۳۹۵)، «تحول مفهوم مسئولیت، میزان مسئولیت‌پذیری و رابطه آن با سبک‌های فرزندپروری ادراک‌شده از دوره نوجوانی تا بزرگسالی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه یزد.

References

- Baqaian, M. (2017) "Investigating the relationship between managed parenting styles and self-esteem and procrastination", Master's thesis, Allameh Tabatabai University (In Persian).
- Baumrind, D. (1967). "Child Care Practices Antecedent Three Patterns of Preschool Behavior." *Genetic Psychology Monographs*, 75: 43-83
- Baumrind, D. (1995). *Child Maltreatment and Optimal Caregiving Social Contexts*. New York: Garland.
- Baumrind, D. (1967). "Child Care Practices Antecedent Three Patterns of Preschool Behavior." *Genetic Psychology Monographs*, 75: 43-83.

- Baumrind, D. (1996). "The Discipline Controversy Revisited." *Family Relations*, 45: 405-11. DOI: 10.2307/585170.
- Burke, L. (2001). *Psychology of Development (from adolescence to the end of life)*, translated by Seyyed Mohammad Yahya (2002). Volume II. Tehran: Arasbaran (In Persian).
- Cherry, K. (2012). *Parenting styles. The Four Styles of Parenting*.
- Fadlillah, M., & Fauziah, S. (2022). *Analysis of Diana Baumrind's Parenting Style on Early Childhood Development. AL-ISHLAH: Journal Pendidikan*, 14(2), 2127-2134.
- Fazlullah, M., & Fauzia, S. (2022). *Analysis of Diana Baumrind's Parenting Style on Early Childhood Development. AL-ISHLAH: Journal Pendidikan*, 14(2), 2127-2134 (In Persian).
- Najafi, Hassan and others (2014). Retrieving the principles of cultural education from Islamic teachings, Marafet magazine, number two hundred and nine, pp. 13-28 (In Persian).
- Najjari, Masoud (2013). "Relationship between parenting styles and the level of depression in pre-schools of Bukan city", Master's thesis. Allameh Tabatabai University of Tehran (In Persian).
- Naqipour, Masoud (2018). The relationship between parents' parenting styles and children's stubbornness, *Educational Psychology Quarterly*, No. 2, pp. 13-30 (In Persian).
- Nemati, Merantis (2019). The impact of Aristotle, Khwaja Nasiruddin and Mulla Sarda's discourses on gender inequalities, No. 105, 237-256 (In Persian).
- Pali, E. C., Marshall, R. L., & Di Lalla, L. F. (2022). *The effects of parenting styles and parental positivity on preschoolers' self-perception. Social Development*, 31(2), 356-371.
- Pali, E. C., Marshall, R. L., & Di Lalla, L. F. (2022). *The effects of parenting styles and parental positivity on preschoolers' self-perception. Social Development*, 31(2), 356-371.
- Shokouhi Yekta, Mohsen and others (2015). Comparative study of parenting styles, *Tarbiat Islamic Journal*, No 3, pp.115-140 (In Persian).
- Yektaparast, Medina (2015). The evolution of the concept of responsibility, the degree of responsibility and its relationship with perceived parenting styles from adolescence to adulthood", Master's Thesis, Yazd University (In Persian).
- Zaheri, Sara (2017). "Primary maladaptive schemas and parental perfectionism on children's anxiety", senior thesis. Islamic Azad University of Quds poetry department (In Persian).
- Zarinjoy Alwar, Maryam (2014). "Investigating the relationship between parents' parenting styles and the responsibility and social development of male students", Master's Thesis, Allameh Tabatabai University, Tehran (In Persian).

